

ارتش ایران در دوره زندیه



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بقلم

پرویز رحیمی

دکتردانشاسی

ارتش ایران در دوره زندیه

در زمان زندیه ارتش ایران
منحصر میشد فقط به نیروی
زمینی. نیروی دریایی ایران
آنچنان نبود که بتوان از آن
به عنوان يك واحد نظامی یاد
کرد. زمانی که کریم خان زند
(۱۱۹۳ - ۱۱۶۵)^۲ برای اولین
بار - برای حمله به عمان -
ناگزیر از يك جنگ دریایی
بود^۳ - به سبب نداشتن نیروی
دریایی قابل ملاحظه - مجبور
شد که از والی دولت عثمانی
در بغداد - برای عبور پیاده نظام
ایران از طریق زمینی بطرف

بقلم :

پروفسور رحیمی

دکتر در ارتش

(استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان)

1- Olivier, III, 299.

۲ - بیشتر مورخین تاریخ آغاز سلطنت کریم خان زند را سال ۱۱۶۳ میدانند . باید توجه داشت که کریم خان تا سال ۱۱۶۵ که در اصفهان خود را وکیل الدوله نامید (منتظم-ناصری-ج ۲ ص ۲۹۹ . دکتر هادی هدایتی - تاریخ زندیه - ج ۱ ص ۱۲۳) - هنوز به آن درجه از مقام نرسیده بود که بتوان او را حاکم بر حکومت ایران دانست.

۳ - مدتی بود که کشتی های بازرگانی و مسافربری هنگام عبور از دریای عمان وسیله دزدان دریایی عمان غارت میشدند و این موضوع زیانهای زیادی به بازرگانی ایران وارد میساخت . کریم خان برای اینکه دریای عمان را زیر کنترل خود در بیاورد ناچار فکر حمله به عمان افتاد. تاریخ گیتی گشا ۱۷۵ به بعد . همچنین نگاه کنید به « کریم خان زند و خلیج فارس » از احمد فرامرزی ص ۳۸.

عمان - اجازه عبور بخواهد^۴ . همچنین برای سرکوبی میرمهنا - حاکم سابق بندر ریگ - که به حکومت مرکزی یانگی شده و سپس با بیرون راندن هلندیها از جزیره خارک - از آن جزیره امنیت خلیج فارس را به هم زده بود - کریم خان ناگزیر شد - با اکران زیاد ضمن قرار دادی از نیروی دریائی انگلیس کمک بخواهد^۵ .

نمونه دیگر این که - هنگامی که کریم خان در سال ۱۱۷۶ در لرستان مشغول سرکوبی اقوام و قبایل محلی بود - از طرف عمریاشا حاکم بغداد قاصدی نزد او آمده و پیشنهاد کرد - چنانچه کریم خان قبیله بنی کعب را که سابقاً از رعایای عراق بوده و در آن زمان در جنوب غربی ایران میزیست^۶ و در فرصت های مناسب مزاحمتهائی برای حکومت عثمانی فراهم میساخت تنبیه نماید - دولت عثمانی او را از نظر سیورسات و همچنین قایق و کشتی کمک خواهد نمود^۷ . پیشنهاد دادن قایق و کشتی برای تنبیه یک قبیله کوچک نماینده این میتواند باشد که خود ایران نیروی دریائی مهمی نداشته است . فقط در جنگ بصره^۸ در سال ۱۱۸۹ بدستور کریم خان تعدادی قایق و کشتی از خلیج فارس جمع آوری شده و از طرف دریا محاصره بصره را بمعهده داشت^۹ . تعداد این قایق ها و نیروی ضربتی آنها باید آن قدر کوچک بوده باشد که هنگامیکه

۴ - والی عراق نه تنها به سپاه ایران راه نداد - حتی با فرستادن آذوقه به عمان - به دشمن کریم خان کمک کرد . تاریخ گیتی گشا ص ۱۸۱ به بعد .

5 - Amin:

British Interest in the Persian Gulf 72..., and Wilson: The Persian Gulf 180...

۶ - احمد فرامرزی - کریم خان زند و خلیج فارس ص ۱۲ به بعد .

۷ - تاریخ گیتی گشا ص ۱۲۶ به بعد

۸ - تاریخ گیتی گشا ص ۱۷۹ به بعد . و پرویز رجبی Persien unter Karim Khan, 69-77. Hakki Uzuncarsil, Osmanli Tarihi 458-463.

۹ - تاریخ گیتی گشا ص ۱۹۰ .

خوارج عمان برای یاری بصره از طریق دریا به بصره نزدیک شدند - صادق خان مجبور شد که دهانهٔ شط را وسیلهٔ زنجیری آهنین ببندد.^{۱۰}

بنابر مطالب یاد شده - نیروی دریائی ایران در زمان زندیه چندان مهم نبود و اگر هم چند کشتی در خلیج فارس میشد فراهم کرد - بازمانده ای بود مختصر از کشتی های جنگی نادر شاه.^{۱۱}

نیروی زمینی نیز تنها در زمان جنگ به صورت یک نیروی واقعی در می آمد. سربازان مسلح هنگام صلح عبارت بودند از گارد سلطنتی که نسبتاً با فنون جنگی آشنا بودند و دیگر سربازان گارد والی ها (استانداران). این سربازان همیشه هستهٔ اصلی نیروی نظامی ایران را تشکیل میدادند که به هنگام جنگ با به خدمت کشیدن و استخدام سربازان دیگر به نیروی آنها افزوده میشد. این گروه اخیر - هر گاه که لازم میشد - به فرمان رئیس مملکت وسیلهٔ استانداران و حکام محلی از کلیهٔ قبایل و طبقات مردم - بدون در نظر گرفتن رتبه و مقام و حتی مذهب - جمع آوری میشد. نیبور که در سال ۱۷۶۵ در ایران سیاحت میکرد مینویسد: «در سپاه ایران فرقی بین مسیحی و مسلمان گذاشته نمیشود».^{۱۲} سواره نظام بیشتر از مردم قبایل تشکیل میشد و برای پیساده نظام - که توجهٔ چندانی به آن نمیشد - از مردم شهرها و روستاها استفاده میشد. سردار کل سپاه (فرماندهٔ کل) از طرف شاه (صرف نظر از این که کریم خان خود را شاه نمینامید) انتخاب میشد. همچنین سرپرست های گروه های مختلف رانیز شاه انتخاب میکرد که بیشتر از بین رؤسای قبایل بود.

مدارج نظامی ایران از صفویه گرفته شده بود که این خود نیز به نظام ارتش

۱۰ - تاویخ کیتی کشا ص ۱۹۷-۱۹۶.

11- Carmelites.II 1208

12- Niebuhr 103.

مغولها باز میگشت ١٣. فرماندهان و افسران به شماره سربازی که زیر فرمان خود داشتند - مرتبه نظامی داشتند.

يك «دهباشی» فرمانده ده نفر سرباز بود و همچنین يك «پنجاه باشی» بر پنجاه سرباز - يك «یوزباشی» بر صد سرباز - «پانصد باشی» بر پانصد سرباز - «مین باشی» بر هزار سرباز و يك «دومین باشی» بر دوهزار سرباز حق فرماندهی داشت. «دومین باشی» تحت نظر يك «سلطان» بود که خود «سلطان» به فرمان يك «خان» ١٤ بود. فرمانده کل سپاه برخانها نظارت داشت ١٥.

باید توجه داشت که تقسیم بندی بالا از نظر تعداد سرباز چندان دقیق نبود و امکان نداشت که تعداد سپاهیان را از تعداد افسران و فرماندهان سنجید. طبق گزارش نیبور ١٦ ممکن بود که يك «پانصد باشی» فقط پنجاه نفر سرباز در اختیار داشته باشد.

پیاده نظام و سپس سواره نظام - از نظر تعداد - از توپخانه و زنبورک چیان بزرگتر بود.

اسلحه پیاده نظام عبارت بود از تفنگ سر پر که به کمک فتیله آتش میشد. با این که سپاهیان با اسلحه آتشین آشنا بودند باز نیزه - تیر کمان - گرز - خنجر و شمشیر وقمه بیشتر بکار میرفت.

13- Spuler : Die Mongolen in Iran 399.

١٤- (فریه Ferrier) مینویسد: «عنوان خان را که همه فرماندهان (والیها و حکام) استانها و شهرستانها و حتی دهات دارا میباشند مثل عنوان «نجیب زاده» در اروپا - در خانواده ارنی است. ایرانیها خیلی به شجره نامه عنوان «خان» اهمیت قائلند و به قدمت آن افتخار میورزند» ص ٢٤٥. عنوان «خان» را گاهی نیز سرپرست طایفه و قبیله ای - در صورتیکه بخاطر رشادت و دلآوری امتیازاتی برای طایفه یا قبیله خود بدست آورده بود - از طرف طایفه یا قبیله کسب میکرد. (مجموعه التواریخ ص ١٤٩). ولی در دوره قاجاریه «خان» جزو القاب رسمی شد که با صدور فرمان کتبی شاه بکسی اعطا میشد.

15 — Niebuhr 103-104 . Olivier, III, 297. Waring 82.

16 — Niebuhr 103.

تفنگ سرپر فقط بکار پیاده نظام می آمد - زیرا هنگام آتش کردن بر دوشاخه ای تکیه داده میشد .

سواره نظام کارابین داشت که عادتاً فقط يك بار آتش میشد . سرباز سوار دو تپانچه نیز داشت که زیر شال یا کمر بند جای میگرفت . کیسه فشنگ زیر بازوی چپ قرار داشت و انبان باروت زیر بازوی راست . بیشتر سواران نیزه و خنجر و گرز داشتند که از زین آویزان میشد . تقریباً همه زره به تن میکردند و کلاه خود بر سر مینهادند . معدودی از سواران سپر نیز همراه داشتند اما سپر معمولاً از وسایل جنگی پیاده نظام بود .

مردم مازندران اسلحه آتشین نداشتند (و یا کمتر اسلحه آتشین بکار میبردند) . اینان در بکار بردن تیر و کمان و شمشیر و خنجر و نیزه ماهرتر بودند . نیزه ازنی ساخته میشد که نوک آن تیز از فولاد ناب داشت . مازندرانها حتی هنگام فرار از مقابل دشمن در بکار بردن تیر و کمان مهارت داشتند . باین ترتیب که وارونه بر اسب سوار شده و بر پشت اسب میخمدند و بعد در حالیکه سر خود را روی ران اسب میگذاشتند - تیر های خود را بطرف تعقیب کنندگان شان میافکندند^{۱۷} . گمان میرود بطور کلی همه قسمتهای ایران سوار کاران ماهر و خوبی داشته بوده باشد . فریر مینویسد : «سواره - نظام ایرانیها عالی است . اسبان شان عادت دارند که راههای سربالا (کوهستانی) بروند . از سر ما نمیترسند . حتی در زمستان می توانند بدون توجه به برف برای راههای طولانی بکار کشیده شوند»^{۱۸} .

توپهائی که کریمخان داشت - توپهای انگلیسی و پرتغالی و اسپانیائی بودند^{۱۹} . شماره توپهای کریمخان باید خیلی کم بوده باشد . در حاشیه مقاله آقای پرتو بیضائی میخوانیم^{۲۰} :

17 - Niebuhr 103 Olivier, III, 297.

18 - Ferrier 258.

19 - Franklin 57.

۲۰ - پرتو بیضائی - تاریخ کلام الملوك - مجله یادگار سال دوم شماره هفتم ص ۵۸.

«در روی یکی از توپهایی که در فتح لار (جنگ بانصیرخان لاری) بدست اردوی وی افتاده در وسط لوله لفظ یا کریم حکاکی و در نزدیکی خزینه آن در وسط ترنجی نوشته است در زمان دولت بندگان سکندرشان دارای دوران خدیو زمان و کیل کشور گیر جلیل الشان در سال یک هزار و یکصد و هشتاد در تسخیر خطه لار ابواب جمع توپخانه شد».

علاوه بر توپهای ساخت خارج که کریمخان داشت - ندره توپهایی نیز در ایران به سرپرستی یک مرد گرجی ریخته میشد. این مرد سابقاً در خدمت ارتش روسها بود اما بعد مسلمان شده و بخدمت کریمخان درآمده بود (ویا پس از استخدام مسلمان شده بود). چون حمل و نقل توپهای سنگین وزن در شرایط آن زمان و راههای بسیار ناهموار و گاهی تنگ و صعب العبور آسان نبود و اگر هم ممکن بود وقت زیادی را تلف میکرد - این بود که این قبیل توپها در قطعات مختلف ریخته میشد و بر روی قاطر حمل میگردد و هنگام لزوم در محل کارزار وسیله پیچ و مهره بهم سوار میگردد. باین دلیل در هر قطعه توپ - که معمولاً هر توپ در چهل قطعه ریخته میشد - سوراخهایی تعبیه میشد^{۲۱}. محمد خان زند هنگام محاصره کرمانشاه در سال ۱۱۶۵ هجری - قمری ظرف بیست روز توانست هشت خمپاره بریزد^{۲۲}. این توپها از نظر ارزش جنگی خوب بودند اما ایرانیها با آن آشنائی خوبی نداشتند و طرز بکار بردن

21 - Niebuhr 119.

۲۲ - مجمع التواریخ ص ۲۳۸ «داوستان ریخته گر را از بلاد قریبه طلبیده هشت هاون خمپاره که شصت من تبریز وزن گلوله آن بود فرمایش نمود که به استعمال در عرصه بیست روز ساخته و پرداخته در چهار جانب قلعه در پشت سنگرها نصب نموده و به وقت صبح و شام که اکثر مردمان در خانها (خانهها) بامر نماز قیام دارند در دو وقت از چهار طرف قلعه گلوله های خمپاره را مانند اجل معلق پی در پی از روی سما بر قلعه و بروج و خانها ریزان باشند».

آنها خوب نمیدانستند و روی این حساب از آن استفاده لازم بعمل نمی‌آمد.^{۲۳} گفتیم که توپهای بزرگ برای آسانی در حمل و نقل در قطعات مختلف ریخته میشدند - در عوض توپهایی نیز وجود داشتند که کوچک بودند و بر پشت شتر حمل میشدند - در وویل مسافری که در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳ یعنی اندکی بعد از زندیه، در ایران بود مینویسد: «هر توپ در رأس يك شمعدان بزرگ آهنی قرار گرفته بود و این شمعدان آهنی خود محکم بچوب گردی که قسمت جلوی پالان شتر را تشکیل میداد متصل بود. این قسمت چوب یکپارچه و طوری آهن کوب شده بود که بخوبی میتوانست در مقابل حرکت عقب روی شدید دستگاه، هنگام آتش کردن مقاومت کند»^{۲۴}.

پیاده نظام که بسیار بردبار و شکیما بود هنگام حرکت برای جنگ بشکل گروههای فشرده چند نفری درمی آمد که هر گروه در میان خود پرچمی داشت. سواره نظام پشت سر پیاده نظام حرکت میکرد و از طرف فرمانده مخصوص خود رهبری میشد. حرکت سپاهیان همواره با صدای طبل و سرنا همراهی میشد. سیورسات سپاه بسیار ساده بود و تشکیل میشد از نان و پنیر و برنج و کمی میوه خشک و گاهی گوشت. بنه سپاه که بسیار ناچیز بود - بر پشت قاطر حمل میگردد^{۲۵}. در اردو گاهها کسانی بودند که تنقلات میفروختند^{۲۶}.

در اردو گاه بی نظمی بزرگی حکمفرما بود. هر کس هر جا که دلش میخواست چادرش را برپا میکرد^{۲۷}. جالب توجه است که از بی نظمی سپاهیان

23 - Niebuhr 119.

24 - Drouvilles (GasPard) : Voyage en Perse fait en 1812 et 1813, seconde édition, Paris 1825, t.2, P.127.

(به نقل از دکتر هادی هدایتی - تاریخ زندیه - جلد اول ص ۹۸-۹۹)

25 - Ferrier 257...

26 - Lerche 319...

27 - Niebuhr 102.

ایران همهٔ مسافرین خارجی که در دوره های مختلف بایران آمده‌اند یاد کرده‌اند. انگلبرت کمپفر سیاح آلمانی، هشتاد سال پیش از نیپور - در سالهای ۱۶۸۴ تا ۱۶۸۵ در زمان شاه عباس - در دربار ایران بود می‌نویسد: «هنگام لشکر کشی - برای اردو زدن هیچ قائدهای رعایت نمی‌شود و هر کس آنجا چادر به پا می‌سازد که میل دارد»^{۲۸}. برای این که اردو گاه غافلگیر نشود پست‌های نگهبانی در اطراف اردو گمارده می‌شد که بمحض نزدیک شدن دشمن - اردو را آگاه سازد.

جنگهای ایرانیان در این دوره کمتر باتناکتیک نظامی همراه بود. هر کس بیباک‌تر بود پیروزتر بود. خواننده با خواندن جنگها و لشکر کشی‌های این دوره دچار ملال و خستگی می‌شود. زیرا از آرایش جنگی و تاکتیک نظامی و نقشه‌حمله دقیق یادفاع حساب شده کمتر نشانی می‌یابد. بیشتر جنگها به این ترتیب بود که دسته‌ای بردسته دیگر می‌ناخت و سپاهیان دوطرف به جان همدیگر می‌افتادند و کشتار می‌کردند و هر طرف که مقاومت بیشتری به خرج میداد موفق می‌شد. اما این موفقیت نیز ممکن بود که به علت بی‌نظمی در تعقیب دشمن یا غارت و تقسیم بار و بونه بجای مانده بخطر بیفتد.

زنده ماندن فرمانده سپاه نقش مهمی را بازی می‌کرد. کافی بود که فرمانده سپاه کشته یا زخمی شود. به محض انتشار خبر آن در بین سپاهیان - آنها فوراً دست از جنگ کشیده سیورسات و وسایل و لوازم خود را بجا گذاشته و راه فرار پیش می‌کشیدند و سپس گروه دیگر به غارت بازمانده دشمن فراری می‌پرداخت و بی‌نظمی بزرگی بر کلیه شئون سپاهیگری حکمفرما می‌شد. خیلی اتفاق می‌افتاد که دشمن - برای پیروزی خود - در جبهه مخالف - خبر مرگ سردار آن جبهه را شایع می‌کرد - با این که این موضوع اغلب اتفاق می‌افتاد -

28 - Engelbert Kaempfer : Am Hofe des Persischen
Grosskoenigs, 75 .

باز کسی زحمت تحقیق و دست‌یازی به حقیقت را بخود نمیداد^{۲۹} شاید بیشتر علت این امر این بود که ارتش منظمی که بر مبنای صحیحی تشکیل شده باشد وجود نداشت.

سربازان که هنگام جنگ - ضرب‌الاجل - از طرف حکومت مرکزی و حکام و خوانین جمع‌آوری میشدند - چون سپاهیگری شغل و وظیفه آنها نبود - دلگرمی چندانی به کار خود نداشتند. آشنائی آنان از فنون نظامی و کاربرد اسلحه‌های گرم و سرد فقط به اطلاعات شخصی آنها بستگی داشت. بدیهی است که هر کس جنگ دیده‌تر بود آزموده‌تر و آموخته‌تر بود و بودند کسانی که در هر فرصت مناسب به جنگ میرفتند و معاش زندگی خود را از راه سپاهیگری در می‌آوردند.

هنگامیکه برای یک جنگ داخلی احتیاج به سرباز بود - هر کس که پول بیشتری میپرداخت و یا وعده غارت بیشتری را میداد - سربازان بیشتری را در اختیار میگرفت. بسا اتفاق می‌افتاد که فرمانده دسته مخالف - سربازان دشمن را با پول میخرد. چنانکه علی‌مرادخان زند توانست با پرداخت پول سربازان و حتی افسران صادقخان - برادر کریم‌خان زند را که هر دو برای بدست آوردن تخت سلطنت می‌جنگیدند - بطرف خود جلب کند.^{۳۰}

تطمیع کردن سربازان یک دشمن داخلی از قدیم در ایران رسم بود. بی‌جهت نیست که همیشه پس از مرگ شاهی می‌بینیم اولین کسی که از بازماندگان او بر خزانه سلطنتی دست می‌یافت شروع به بخشیدن خزانه میکرد تا بتواند محبوبیت و یاری و پشتیبانی لازم را برای رسیدن به هدف به دست بیاورد. در این قبیل موارد - پس از پیروزی - چه - ان کمبود مالی خزانه را بستن مالیاتهای سنگین به عهده داشت.

۲۹ - مجمل‌التواریخ ص ۳۲۵.

۳۰ - رستم‌التواریخ ص ۴۴۳ به پمد (به نقل از دکتر روشن ضمیر ص ۱۹۶).

وقتی که علی مردان خان بختیاری در سال ۱۱۶۴ - پس از شکست پیمان با کریم خان - شیراز را به تصرف خود در آورد - از هیچ وسیله وامدانی برای بدست آوردن پول و مال خودداری نکرد. میرزا محمد کلانتر - کلانتر وقت شیراز - مینویسد که همه وسایل آهنین مردم از طرف سربازان به سر بازخانهها برده شد تا از آنها گلوله توپ ساخته شود. حتی همه نوع لباس و رختخواب مردم از طرف سربازان به غارت رفت. با این همه علی مردانخان میخواست حتی مالیات سه سال را یک جا دریافت کند^{۳۱}.

حتی اتفاق میافتاد که فرمانده سپاه برای بدست آوردن موفقیت به سربازان خود علاوه بر مقرری آنها بنام جایزه رشود نیز میداد. وقتی که صادقخان (برادر کریم خان زند) در سال ۱۱۸۹ هجری قمری در حال محاصره بصره بود و نیروی او از طرف خوارج عمان که به کمک بصره آمده بودند^{۳۲} در خطر بود - صادقخان دستور داد که برای هر یک نفر از خوارج که اسیر شود پنج تومان و برای هر کشته سه تومان جایزه بدهند. نتیجه این دستور این شد که خوارج به سختی شکست خورده به عمان بازگشتند^{۳۳}.

البته باید در نظر داشت - در دوره ای که مورد بحث ماست - جز جنگ بصره و چند زدو خورد محلی مرزی - برخوردی نظامی بین قوای ایران و کشوری دیگر به وجود نیامده است و یکی از بی علائقی های سپاهیان را شاید

(۳۱) میرزا محمد کلانتر - روزنامه میرزامحمد کلانتر - ص ۴۱ به بعد .

(۳۲) به طوریکه در آغاز این نوشته یاد شد کریم خان میخواست برای تسلط بر خلیج فارس و دریای عمان با خوارج عمان که بخاطر سرعت های دریایی دریای عمان را ناامن ساخته بودند بجنگند. خوارج که از این نظر کینه ایرانیان را بر دل گرفته بودند و از طرفی هنگام قصد جنگ کریم خان از طرف حکومت بغداد مورد حمایت مالی قرار گرفته بودند - اینک با در خطر افتادن بصره از طرف ایرانیان - میخواستند با کمک به محاصره شدگان بصره هم دین خود را نسبت به آنها ادا کرده باشند و هم از ایرانیان انتقام کشیده باشند .

(۳۳) تاریخ گیتی گشا. ص ۱۹۵ به بعد. همچنین نگاه کنید به احمد فرامرزی - کریم خان و خلیج فارس

ص ۵۶ به بعد .

باید نتیجه آن دانست که ایرانی با ایرانی می‌جنگید و صحبت از دفاع مرزهای ایران در میان نبود.

اگر جنگی فوریت نداشت - در صورتیکه زمستان بود - تا آغاز بهار از حرکت سپاهیان خودداری میشد. علت این امر این بود که - علاوه بر مشکل بودن حرکت - بخاطر خرابی راهها و سردی هوا - برای اسبها و چهارپایان دیگر نیز میبایستی علف خشک و جو همراه برد. حال این که در بهار و تابستان، سربازان از این نظر مشکلی نداشتند و هر جا که به سبزه زاری بر میخوردند میتوانستند چهارپایان خود را بچرانند.^{۳۴}

نیروهای متخاصم کوشش میکردند تا حد ممکن از نبرد آزاد صحرایی خودداری کنند. چون اغلب شهرها و حتی قصبات دیوار داشتند^{۳۵} طرفی که مورد حمله واقع میشد - سعی میکرد با بستن دروازه‌های شهر دشمن را وادار به محاصره کند. قبلا بخندق‌های خارج دیوار که معمولا در زمان صلح خالی بودند آب انداخته میشد و پل نخسته‌ای دروازه‌ها که بر روی خندق بود برداشته میشد^{۳۶}. محاصره شوندگان چون در آبادی بودند و قبلا نیز تدارک کافی - از نظر آذوقه و سایر مایحتاج زندگی دیده بودند - محاصره کنندگان را آن قدر در پای دیوارهای شهر نگاه میداشتند که بالاخره از خستگی یا کمی آذوقه و یا شدت سرما - بافرا رسیدن زمستان - مجبور به ترک محاصره میشدند. البته محاصرین در این بین بیکار ننشسته و مدام از بالای دیوارهای شهر دشمن را زیر آتش گلوله می‌گرفتند. بدیهی است که محاصره کنندگان نیز متقابلا سعی میکردند که ضمن دستبرد به آبادیهای اطراف و تهیه آذوقه به تنگنا نیفتند. همچنین در صورتیکه آب محل محاصره شده مثلا از طریق قنات از خارج شهر تهیه می‌گردید وسیله دشمن بر گردانده میشد. محمد-

۳۴) تاریخ گیتی‌گشا ص ۹۹ و ۱۳۱ .

35) Niebuhr 98.

۳۶) مجمل‌التواریخ ص ۲۱۸ .

خان زند (یکی از سرداران کریم خان زند) در سال ۱۱۶۵ در حدود شش ماه کرمانشاه را در محاصره داشت. در نتیجه این محاصره وضع شهر آنقدر اسفناک شد که محاصرین مجبور شدند شبانه دو نفر را از طریق رودخانه قره سو از شهر خارج کرده و برای گرفتن کمک به منطقه بختیاری بفرستند. علی- مردانخان بختیاری که خود نیز دشمن زندیه بود پس ازدادن وعده سعادت- دو بیگ کرمانشاه را با مقاداری نمک و تنباکو مجدداً روانه کرمانشاه ساخت ۳۷. محاصره کنندگان برای اینکه خود را به دیوار قلعه نزدیک بکنند و در ضمن از خطر توپخانه در امان باشند - شبانه سنگرهای مارپیچی به طرف دیوار میکشیدند تا روزها در پناه آن بتوانند ضمن نزدیکی به دیوار از بارش گلوله در امان باشند ۳۸. گاهی شبها محاصرین برای اینکه قادر به دیدن دشمن باشند بر برجها کاسه‌های مهنابی روشن میکردند ۳۹.

گاهی محاصره آنقدر به طول میانجامید که محاصره کنندگان مجبور به ساختن استحکامات مسلط به قلعه متخاصم میشدند تا از آنها- ضمن حفظ خود از سرما و گرما - بجای سنگر و قسار گاه توپ نیز استفاده نمایند ۴۰.

۳۷) مجمل التواریخ ص ۲۱۶ تا ۲۴۳.

۳۸) مجمل التواریخ ص ۲۳۱.

۳۹) «کاسهای مهنابی، در جمیع بروج روشن نموده که صحرا و قلعه مانند روز روشن گردید» . مجمل التواریخ ص ۲۳۷ .

۴۰) در شرح محاصره و فتح ارومیه (رضائیه امروز) در سال ۱۱۷۵ از طرف کریم خان زند تاریخ گیتی کشا مینویسد: «فتح علیخان» (متحصن ارومیه) امیدی که داشت به برودت هوا و خیالی که بر لوحه خاطر مینگاشت وصول فصول شدت سرما بود. مکرر مذکور میکرد و این عبارت بر زبان میآورد که ما را ریش سفیدی هست که در این اوقات خواهد رسید و به اتمام او حصول نجات و قطع و فصل این معاملات خواهد گردید... به معماری همت بلند و طراحی رای ارجمند عمارتی قوی پایه مشعرون به انواع زینت و پیرایه جهت خاصه سرکار (کریم خان) طرح انداخته - امروز مقرر ساختند که سران سپاه و مقریان درگاه و جمهور آحاد لشکر ظفر پناه عمارات خوب و منازل مرغوب ازنی و چوب اساس نهاده - بزودی سرعت انجام داده- رفع اضراسرما و دفع اذیت برودت هوا نمایند. مامورین بر حکم مطاع عمل نموده و هر یک درخورد پایو مقدار مایه اساسی و بنائی به انجام آوردند. که اندک روزی در پیرامون شهر ارومی - شهرستانی وسیع برپا... شد «ص ۱۰۷». و در مجمل التواریخ میخوانیم: «هماد وقت مقرر فرمود که به فاصله چند قدم برجی ساخته و دیواری کشیده همه بروج را به یکدیگر وصل نموده در میان هر دو برج یک دروازه قرار دادند... و تفنگچیان از بروج متردین قلعه را هدف گلوله مینمودند. و تپه مرتفعی از خاک ترتیب داده و چند ضرب توپ ببالاتی تپه مذکور کشیدند. و از ضرب گلوله توپها، خانها را خراب نموده اهل قلعه را مضطرب ساختند» ص ۳۲۸.

به‌مین نظر بوده که علی مرادخان زند وقتی دید تسخیر شیراز به طول میانجامد دستور داد که از خشت خام شهری بنام مرادآباد در نزدیکی شیراز بسازند^{۴۱}. در حقیقت میتوان گفت که محاصره در آن زمان - بیشتر محاصره اقتصادی بود تا نظامی. گاهی فشار این نوع محاصره آنقدر زیاد میشد که مردم محاصره شده داخل شهر یا قلعه‌های نظامی سر به شورش بر میداشتند و سعی میکردند در تسلیم شهر به دشمن - دشمن را یاری کنند^{۴۲}. حتی گاهی یکی از سرداران سپاه داخل حصار - به تنهایی و یا با همراهی عده‌ای هم‌قسم - با دشمن برای تسلیم شهر - پنهانی به‌همینا کره می‌پرداختند^{۴۳}.

یکی از چیزهایی که هنوز در این دوره به چشم می‌خورد - جنگ تن‌به‌تن بین دوسردار متخاصم است. در این نوع جنگها - که معمولاً بدون خونریزی بود - موفقیت با سپاهی بود که در جنگ تن‌به‌تن دوسردار - سردارش پیروز میشد^{۴۴}.

یکی از تاکتیک‌های نظامی شبیخون زدن‌های متوالی - در دسته‌های کوچک - به نیروی دشمن و غارت آن بود. کریم خان زند که یکی از استادان این فن بود - در مبارزات خود برای بدست آوردن قدرت - اغلب از این تاکتیک استفاده میکرد. هر گاه پس از شکستی کار بر او کاملاً تنگ میشد - با عده‌ای انگشت شمار از یاران خود «به وقت شب غافل از طرفی بر آمده دست بردی زده خود را بکناری میکشیدند»^{۴۵}.

از مسائلی که واحدهای مختلف نظامی را دچار رکود و سستی میکرد یکی مسئله حقوق سپاهیان بود. درباره حقوق سربازان و اصولاً نظامیان از

۴۱) روشن ضمیر ص ۲۰۰ .

۴۲) تاریخ گیتی گشا - ص ۲۰۴ .

۴۳) مجمل‌التواریخ - ص ۲۳۸ .

۴۴) مجمل‌التواریخ - ص ۳۱۸ به بعد.

۴۵) مجمل‌التواریخ - ص ۱۵۹. همچنین نگاه کنید به ص ۲۸۳.

هردرجه و مقامی - گزارشی دقیق در دست نیست. مخصوصاً نمیدانیم آنها که زمستانها به مرخصی میرفتند^{۴۶} هنگام بیکاری برای معاش خود و خانواده خود از چه محلی پول یا سیورسات میگرفتند.

از بررسی امور نظامی این دوره چنین استنباط میشود که حقوق نظامیان بیشتر بستگی به نتیجه کار آنها داشته است. در حقیقت خدمت در ارتش چیزی بوده است قراردادی. سپاهی و سردار سپاه - (شاید بدون اینکه رسماً در باره حقوق گفتگویی کرده باشند) - توافق میکردند که برای مدت نامحدودی - حداقل تا پایان یک جنگ باهم همکاری داشته باشند. سپاهی میدانست که اگر پیروز شود - از غنائم جنگی سهمی از آن اوست و در غیر اینصورت نباید چندان امیدی به اجرت کار خود داشته باشند. البته آنانکه به مناسبتی باخان و یا سرداری همکاری مداوم داشتند - کارشان ترتیب دیگری داشت. سیورسات روزانه سپاهیان که بسیار ناچیز بود و از طرف فرماندهی سپاه بین آنان تقسیم میشد، از روستاها و شهرهای سر راه - بیشتر بدون پرداخت پول و یا پرداخت قیمت عادلانه تهیه میشد. در حقیقت بار جنگ از نظر اقتصادی بر دوش مردم سر راه و مناطق حوزه جنگها بود. در تقسیم این سیورسات گاهی بین قبایل که بصورت دستجات مختلف در ارتش خدمت میکردند اختلاف می افتاد^{۴۷} و اتفاق می افتاد که به خاطر این نوع اختلافات قبیله ای از سپاه جدا شود^{۴۸} و سرنوشت جنگ به این خاطر تغییر کند.^{۴۹}

وارینگ سیاح انگلیسی که در سال ۱۸۰۰ (۲۱ سال پس از مرگ کریم - خان) به ایران آمده است - تا آنجائیکه نگارنده میدانند - تنها کسی است که درباره حقوق نظامیان این دوره نوشته است. طبق گزارش او یک سرباز

(۴۶) تاریخ گیتی گشا - ص ۱۱۹ به بعد.

(۴۷) تاریخ گیتی گشایش ۱۳۶. مجمع التواریخ ص ۱۰۰ تاریخ زندیه ص ۱۷.

(۴۸) تاریخ زندیه ص ۱۷ به بعد. تاریخ گیتی گشا ص ۳۰۲.

(۴۹) روشن ضمیر ص ۱۹۵ به بعد.

سالیانه پانزده تومان حقوق میگرفته است^{۵۰}. ما با بررسی - تا حد امکان - کلیه منابع موجود تاریخ زندیه علیرغم گزارش وارینگ به این نتیجه رسیده ایم که در اصل - حقوق سربازان به غنائم جنگی واگذار میشده است. این روش کم و بیش تا حکومت خاندان پهلوی که ارتش نوینی در ایران اندام گرفت. معمول همه دوره های گذشته تاریخ ما بوده است. شاید بتوان ریشه های عقب - ماندگی نسبی ایران را در همین نداشتن ارتش منظم جست. جنگها و بدنبال آن غارتها - اندکانه خانواده ها را به نابودی میکشاندند. کمتر شهر و آبادی ای بود که هر چند گاهی يك بار دستخوش غارت و ویرانی نشده باشد. این غارتها و ویرانیها نه تنها از نظر اقتصادی زیانهای جبران ناپذیری به اجتماعات ایران وارد میساخت - بلکه سنتها و ارزشهای فرهنگی کشورها را نیز (اگر هم به خاطر خاصیت نامیرائی آنها - که از خصوصیات فرهنگ ایران زمین است نابود نمیکرد) ناتوان و کم بنیه میساخت.

اولیویه سیاح فرانسوی که در سال ۱۷۹۸ (ابتدای کار آقامحمدخان قاجار) به ایران آمده است - هنگام سفر از تهران به اصفهان سر راه خود شهر قم را نیز دیده است. اولیویه مینویسد آنچه در قم دیدم تکان دهنده بود. شهر در اثر غارت های متوالی تقریباً نابود شده بود و فقط سیصد نفر جمعیت داشت که زندگی را بسختی میگذرانند و از شهر بیشتر از پنجاه خانه سالم - در اطراف حرم - چیزی دیگر بجای نمانده بود^{۵۱}.

50) Waring 81.

51) Gabriel : Die Erforschung Persiens 122.

در روزنامه میرزا محمد کلانتر ص ۱۷ و ۱۸ میخوانیم : «... قشون مطلق العنان (نادر) بشهر (شیراز) ریخت. بکلی در عرض دو ساعت آن مملکت معمور را پاک کردند. - خلاصه چون مردم اهل و عیال خود را به بقاع و خواق متبرکه برده بودند اموال و اسباب و قنادیل و قرآن و کتاب و فروش آنها نیز بصره نهب و غارت رفت. به مثل مشهور که آمدند و کشتند و بردند و رفتند و دوکله مناره ساختند و از برکت نواب محمد تقیخان دختر و پسر مسلمانان و عیال ایشان به تصرف افغان و ازبک و ترکمان باقصی ممالک توران و ایران رسید. بعد از انقضای محاصره و بای بزرگی روی داده از بقیة السیف از تقریر غسالان موازی چهارده هزار نفر روانه دیار عدم و آن چه ازدزد مانده بود به فالگیر رسید و دیگر شیراز صورت آبادی نگرفت و از باغات و عمارات و اشجار بیچارگانی که پس از طوفان مانده بودند اثر باقی نماند...».

اگر بخواهیم درباره نوع و نتیجه فوری این غارتها سخن برانیم این نوشته به درازا میکشد. مخصوصاً که این را فرض میدانیم که همه کسانی که با تاریخ ایران سروکار دارند - کم و بیش به حقیقت امر آگاهی دارند. از زیانهای فردی که بگذریم - چیزی که بی نهایت قابل ملاحظه است - خرابی هائی است که دارندگان قدرت نظامی - به خاطر بهره گیری های آنی - از نظر نظامی به کشور وارد میساختند. محمدخان زند (یکی از سرداران ناهمی کریم خان زند) وقتی که در سال ۱۱۶۷ در حوالی کرمانشاه بود دستور داد تا قلعه کرمانشاه را خراب کنند تا آزادخان افغان (که او نیز پس از کشته شدن نادر در فکرتاج و تخت ایران بود) نتواند از استحکامات و مهمات نظامی این قلعه استفاده کند^{۵۲}. و یا وقتی آقامحمدخان قاجار در سال ۱۲۰۶ شیراز را به تصرف درآورد اول کاری که کرد فرمان داد تا دیوار شهر را که در زمان کریم خان زند ساخته شده بود بردارند^{۵۳}.

۵۲) نادرشاه برای جلوگیری از حملات عثمانیها و یا بخاطر نقشه های نظامی خود که برای فتح عثمانی داشت - در قلعه کرمانشاه توپخانه بزرگی فراهم آورده بود که «زیاده از هزار توپ و توپ کلان که شصت تن تبریز گلوله هر خمپاره است و جهاخانه و قورخانه و شش هزار خروار باروت که هر خروار يك صد تن تبریز است و اسباب پورش و سایر سرانجام قلعه گیری و غیره» داشت (مجملة التواریخ ص ۲۴). درباره تخریب قلعه کرمانشاه مجملة التواریخ (ص ۳۰۲) مینویسد: «... از آنجا محصلان شدید برای کوچانیدن سکنه شهر تعیین نموده خرابی قلعه را پیشنهاد خاطر ساخت... (تا) آزاد خان اراده آمدن به آن سرزمین ننماید. و خود باجمعی از سواران بعزم تخریب قلعه روان گردیدند. و از ایلات پیاده بسیاری بقلعه فرستاد که توپهای کلان و کوچک و خمپارهها را شکسته در آب قرا سواندازند. و خود در بیرون قلعه ایستاده مردمان بسیاری را بخراب نمودن بروج مقرر نموده در عرصه سه یوم بروج را خراب و جمیع توپها و خمپارهها را در آب انداختند. و خمهای باروت را که در بدن قلعه درخاک بود بیرون آورده بر زمین ریختند. و در هر جا باروت یافتند بانجان برآوردند و از محلی که باروت بود مقرر نمود که باروت بر زمین بریزند تا شهر، و مردمان را از اطراف قلعه دور کرده آتش به باروت رسانیدند. همه جا باروت شعله کشیده از بیرون شهر تا قلعه به خط مستقیم شعله باروت قلعه رسید. و آتش در گرفت که قلعه را با خانها و جبهه خانه خراب نموده باز زمین هموار ساخت. و اثری از قلعه و سرانجام نماند...».

۵۳) فارسنامه ناصری ج ۱ - ص ۲۳۷. Waring 299.

در خصوص ویرانیهای دارندگان قدرت نظامی نیز شواهد فراوانی در دست داریم. قصداً از بیان دومورد مزبور فقط به این خاطر بود که هشت نمونه خروار سازیم.

البته کریم خان زند تا حد زیادی کوشش بر این داشت که به مردم غیر نظامی آسیب و زبانی نرسد. یکی از اقدامات بی سابقه او برای جلوگیری از اجحاف به مردم - همراه بردن عده‌ای زن روسپی همراه سپاه بود تا سربازان که به علت طولانی بودن جنگها و دور بودن از خانواده‌های خود - هنگام گشودن شهری به آسانی قابل کنترل نبودند - به زنان منطقه تسخیر شده دست درازی ننمایند.^{۵۴}

افسران و خان‌ها و سرداران و خود او زنان خود را - و گاهی تمام خانواده خود را - در جنگها همراه داشتند.^{۵۵}

درباره ساختن مهمات نظامی اطلاعات چندانی در دست نیست.

آنچه مسلم است دوره زندیه از نظر فن اسلحه‌سازی با دوره‌های دیگر تاریخ ایران پس از اسلام فرق چندانی نداشته است. همچنانکه پیش‌تر از این اشاره شد - علاوه بر توپهائی که ساخت خارج بودند و از سواحل خلیج فارس تهیه میشدند - توپهائی نیز در ایران به سرپرستی يك مرد گرجی ریخته میشد.

نیزه را در سواحل دریای مازندران از نی میساختند که نوک تیز و سخت آهنین داشت.

مردم این دوره شاید به خاطر موقعیت خاصی که داشتند علاقه زیادی به اسلحه داشتند. کاردها و شمشیرهائی یافت میشد که به قیمت‌های گزافی خرید و فروش میشد. در حالیکه يك شمشیر خوب شیرازی نزدیک به ۶۰۰ دینار

۵۴) کریم خان زند از عبدالحسین نوائی ص ۲۵۷ (نوائی این مطلب را بدون ذکر صفحه از کتاب رستم‌التواریخ آورده است.)
 ۵۵) مجمل‌التواریخ ص ۲۲۴.

میارزید^{۵۶} - يك شمشیر خوب و صیقل یافته از خراسان تا هزار تومان^{۵۷} قیمت داشت. گاهی غلاف این شمشیرها قیمتی تر از خود شمشیر بود - زیرا با طلا و نقره رو کشی شده و مرصع به الماس و سنگهای قیمتی بود.^{۵۸}

راجع به ساختن تفنگ و باروت در تاریخ کرمان میخوانیم: «... مجماتقی (مردی که در کرمان علیه کریم خان زندشورش کرد) در کرمان و بعضی از بلوکات کمال استقلال را بهم رسانید. قلی تفنگ ساز مشهور در آن زمان بود. او راهشوق شده تفنگهای بسیار خوب بساخت. و ملاقلی بارو و طکوب را که از مشاهیر مهره این حرفه است پول و جایزه بسیار داده بارو و طهای خوب بعمل آورد»^{۵۹}.
وسائل نقلیه این زمان محدود میشد فقط به چهارپایان که بیشتر عبارت بود از قاطر برای حمل بار و بینه و توپ - شتر برای توپ و اسب برای سواره نظام. فریه سیاح فرانسوی برای اسب در سفرنامه خود گزارش جالبی دارد. او مینویسد: «اسبهای تاتاری برای بزرگان ایران بمنزله قسمتی از ثروت آنهاست. نژاد اصلی این اسبها اصالت خود را از دست نداده است. هیکل این اسبها متوسط است - سرو گردنشان بزرگ و چاق است - یالشان تا بزانو میرسد - بدنشان قوی و کمرشان پرو گرد است. از روز تولد آنها را عادت میدهند که بجای آب شیر بخورند. هر بیست و چهار ساعت یکبار - مقداری جوبه آنها داده میشود. این اسبها که مسافت خیلی زیادی را میتوانند طی کنند در سرزمینی که همواره در حال جنگ بسر میبرد خیلی مفید هستند. زیرا آدمی با این نوع اسب میتواند در مدت بسیار کمی خود را بجای اهلی برساند. و کیل ایران - کریم خان توانست از تندی این اسبها نمونه خوبی. بدست بدهد. کریم خان توانست پس از يك شکست خود را بایکی از این اسبها نجات بدهد.

56) Waring 47.

57) Ferrier 204...

58) Olivier, III, 257...

او خود در ادرز طرف پنجاه و دو ساعت با اسب تاتاریش از شیراز به اصفهان رسانید»^{۶۰}. درباره لباس سپاهیان ایران در دوره زندیه اطلاعات ما بسیار ناچیز است. آنچه مسلم است نظامیان لباس متحدالشکلی نداشتند. اما بنظر میآید - مخصوصاً بین افسران و سرداران از نظر لباس شباهتهایی بوده باشد. کارستن نیبور که در سال ۱۷۶۵ - در آغاز کار زندیه با ایران آمده است اطلاعات کمی درباره کفش افسران بدست میدهد. طبق گزارش نیبور افسران چکمه‌های سیاه بپا میکردند که تا باز او میرسید و پاشنه‌های بلند و باریک داشت. چون با این چکمه‌ها بسختی میشد راه رفت افسران بمحض پیاده شدن از اسب - نعلینی را که نوکرشان آماده داشتند میپوشیدند^{۶۱}.

همچنین میدانیم که در زمان کریم‌خان زند کسانی به نام «ریکا» (شاید پلیس انتظامی) کلاه متحدالشکل به سرداشته‌اند. ریکایان که مسئول نظافت و نظم پایتخت زندیه - شیراز - بودند بر سر کلاهی داشتند که ریشه‌های پشمین داشت^{۶۲} و بردست چوب دستی میکردفتند. به گمان قوی، کریم‌خان گروه ریکایان را به تقلید از صفویه تشکیل داده بود. انگلیرت کمپفر - که در آغاز این نوشته از او یاد کردیم - ریکایان را «راه باز کن» مینامد و مینویسد که اینان پیشاپیش شاه حرکت میکردند و باتبرهایشان شاخه‌های اطراف راه را - در صورتیکه مزاحم بودند میزدند^{۶۳}. مینورسکی در حواشی تذکرة الملوك ریکایان را شعبه‌ای میدانند از تفنگداران^{۶۴}. آدم‌الناریوس - سیاح آلمانی دوره صفوی - مینویسد که ریکایان چیزی شبیه به بیل بدست داشتند و جزء گارد مخصوص بودند^{۶۵}.

60) Ferrier 258...

61) Niebuhr 176.

62) Vullers: Lexicon Persico - Latinum, II, 98.

و فارسنامه ناصری ج ۱ ص ۲۱۹.

63) Kaempfer 188.

64) Tazkerato 'l-Muluk 118.

و ص ۸۹ - ۹۰ چاپ فارسی آن

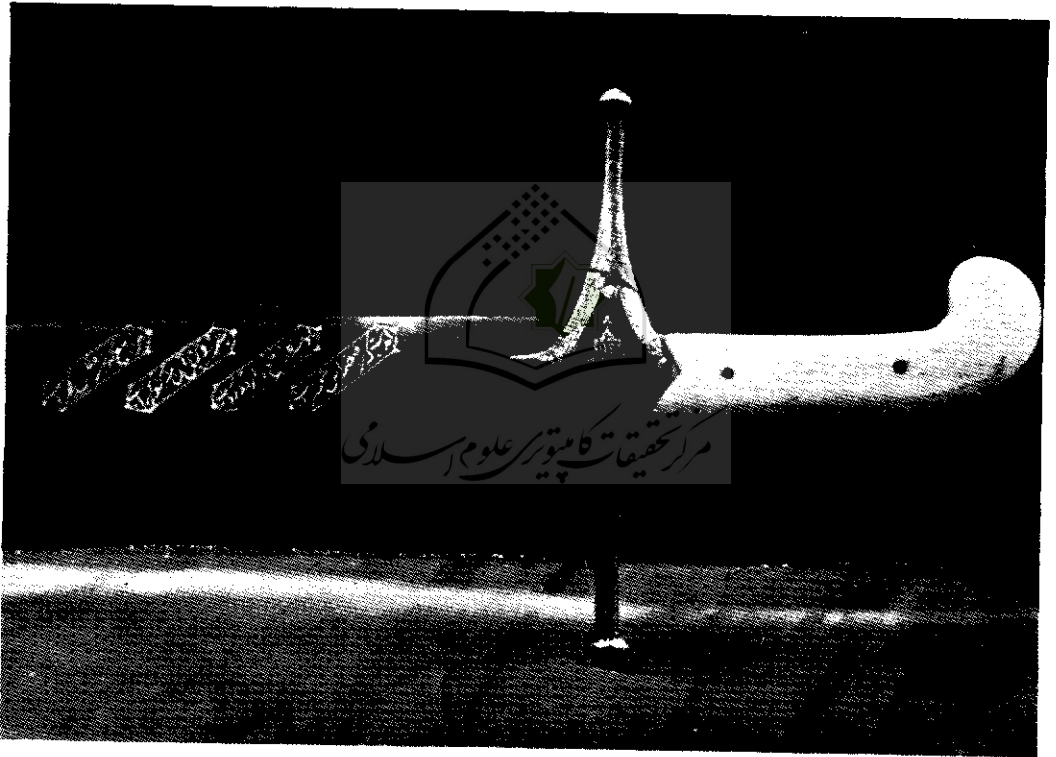
65) Olearius 461.

کریم خان از این ریکایان در لشکر کشی های خود نیز همراه میبرد که شاید مانند افراد گارد همیشه در حضور بودند. وقتی او بر مصطفی خان یکی از مخالفین خود پیروز شد باو گفت: « چون از حیلۀ عقل عاری و لایق سرداری نیستی لازم چنان و صلاح در آنست که ترا در سلك ریکایان منتظم گردانیده تلافی مافات نمایم. پس یکی از ریکایان حضور را پیش طلبیده امر فرمود که کلاه خود را بر سر مصطفی خان بگذار و چوب ریکائی را بدست او بده. ریکای مذکور حسب الحکم بعمل آورده قریب دو ساعت مصطفی خان در سلك ریکایان در حضور کریم خان چوب ریکائی در دست گرفته ایستاده بود» ۶۶.

اینک برای اینکه اندکی با تشکیلات نظامی کریم خان زند آشنا شویم قسمتی از گزارش میرزا حسن حسنی فسنائی را از تاریخ فارسنامه ناصری عیناً نقل میکنیم:

« نواب و کیل بعد از آرمیدن مملکت چهل و پنج هزار لشکری در شیراز نگاهداشته - مواجب و جیره میرساند. از آن جمله: ده هزار نفر از اهالی عراق عجم و شش هزار نفر از مردم فارس و بیست و چهار هزار نفر از طوایف لک و الوار و سه هزار نفر از طایفه بختیاری و هزار و چهار صد نفر دیگر را با تفنگهای چخماقی و شمشیرهای مرغوب ملازم فرموده آنها را غلام چخماقی میگفتند و سر کرده آنها علی بیگ پدر صادق خان شقاقی و لطفعلی خان چرکسی و علی خان کرد قراچورلو که هر یک در فن تیراندازی یگانه بودند و هزار نفر از مردمان دلاور را امین دانسته آنها را یساول میگفتند و سر کرده آن جماعت علیمراد خان زند و عسگر خان رشتی و میرزا محمدخان قاجار دولو بودند و هزار نفر دیگر را نسقچی میفرمود و هفتصد نفر دیگر را تل طلا و مینا بر سر آنها زده این جماعت را جارچی میگفتند و هزار نفر دیگر را با سم فراش قرار داده بودند و سیصد نفر دیگر را ریکا (که پیش از این نقل قول بآن اشاره

شد) و سیصد نفر شاطر داشت و شش هزار نفر از روسای ملازمان نوکری از ده-
باشی تا سردار کل مشغول خدمت گذاری بودند و ایلات الوار و لك چندین هزار
خانه در شیراز به اسم خانه شهری توقف داشتند. وقتی که نواب و کیل بسلام
عام می نشست هشت هزار نفر از آنها حاضر میشدند...»^{۶۷}.



شمشیر کریمخان زند. در موزه پارس شیراز موجود است

۶۷) تاریخ فارسنامه ناصری - ج ۱ ص ۲۱۹ . همچنین نگاه کنید به مجله یادگار - سال

دوم شماره هفتم ص ۵۸-۵۹ .

منابع مقاله‌ای که گذشت (به ترتیب استفاده)

الف - منابع فارسی :

- ۱ - محمد حسن بن علی المراغه‌ای صنیع الدوله : تاریخ منتظم ناصری - تهران ۱۳۰۰-۱۲۷۹ ه.ق.
- ۲ - دکتر هادی هدایتی: تاریخ زندیه - ج ۱ - تهران ۱۳۳۴.
- ۳ - میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی : تاریخ گیتی گشا - بکوشش سعید نفیسی - تهران ۱۳۱۷.
- ۴ - احمد فرامرزی: کریم خان زند و خلیج فارس - بکوشش حسن فرامرزی تهران - ۱۳۴۶.
- ۵ - ابوالحسن بن محمد امین گلستانه : مجمل‌التواریخ - بکوشش مدرس - رضوی - تهران ۱۳۴۴.
- ۶ - پرتو بیضائی : تاریخ کلام الملوك - مجله یادگار - سال دوم - شماره هفتم - تهران ۱۳۱۴.
- ۷ - میرزا محمد کلانتر : روزنامه میرزا محمد کلانتر - بکوشش عباس - اقبال - تهران ۱۳۲۵.
- ۸ - ابن عبدالکریم علیرضا شیرازی : تاریخ زندیه - بکوشش ارنست بئر لیدن ۱۸۸۸.
- ۹ - میرزا حسن حسنی فسائی : تاریخ فارسنامه ناصری - تهران ۱۳۱۳ ه.ق.
- ۱۰ - دکتر عبدالحسین نوائی : کریم خان زند - تهران ۱۳۴۴.
- ۱۱ - احمد علی خان وزیر کرمانی : تاریخ کرمان - بکوشش باستانی - پاریزی - تهران ۱۳۴۰.

ب - منابع انگلیسی :

- 12) Abdul Amir Amin: British Interests in the Persian Gulf, Leiden 1967.
- 13) Arnold Wilson: The Persian Gulf, an historical sketch
- 14) A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the XVIIth and XVIIIth centuries, Vol. I-II, London 1939.
- 15) Edward Scott Waring: A Tour to Sheeraz by the route of Kazroon and Feerozabad with various remarks on the manners, customs. laws. language. and literature of the Persian. To which is added A History of Persia, from the death of Kuream Khan to the subversion of the Zand Dynasty, London 1807.
- 16) William Franklin: Observations made on a tour from Bengal to Persia etc., London 1790.

ج - منابع آلمانی :

- 17) G.A. Olivier: Oliviers Reise durch das türkische Reich, Agypten und Persien, wahrend der ersten sechs Jahre der Franzosischen Republik oder von 1792 bis 1798, — aus dem Franzosischen übersetzt. Hrsg. T.F. Ehrmann, dritter Teil (Bibliothek der neuesten und wichtigsten Reisebeschreibungen zur Erweiterung der Erdkunde, Hrsg. M.C. Sprengel, Bd. XXXVI). Weimar 1808.
- 18) Parwis Radjabi: Iran unter Karim Khan, Gottingen 1970.
- 19) Carsten Neibuhr Reisebeschreibungen nach Arabian und andren umliegenden Laendern, Bd. II, Kopenhagen 1778.
- 20) Berthold Spuler: Die Mongolen im Iran, Berlin 1968.
- 21) J.P. Ferrier Reisen in der Tuerkei, Persien und Arabien (Magazin von merkwuerdigen neuen Reisebeschreibungen VIII. Bd.) mit Bemerkungen ueber die Religion, Sitten, den Charakter und den Handel der Bewohner von diesen Laendern, Wien 1792.

- 22) Johann Jacob Lerche: Lebens- und Reise-Geschichte, Halle 1791.
- 23) Engelbert Kaempfer: Am Hofe des persischen Grosskoenigs, hrsg. von Walther Hinz, Leipzig 1940.
- 24) Alfons Gabriel: Die Erforschung Persiens. Die Entwicklung der abendlaendischen Kenntnis der Geographie Persiens. Wien 1952.
- 25) Adam Olearius: Ausfuehrliche Beschreibung der kundbaren Reyse nach Muscow und Persien, Schleswig 1663.

د - منابع متفرقه :

- 26) Ismail Hakki Uzuncarsili: Osmanli Tarihi, IV. Cilt, I. Kisim, Karlofca anlasmasindan XVIII. Yuezylin sonlarina kadar, Ankara 1965.
- 27) Vullers: Lexicon Persico-Latinum (Bonn 1864), II.
- 28) V. Minorsky: Tadhkirat al-Muluk, A manual of Safavid Administration (circa 1137/1725). translated and explained, London 1943 (Storey 663 3).